

ارزیابی اقتصادی اهدای یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات (برای حمایت از صادرات غیرنفتی)

دکتر فرهاد خرمی

در هر معامله بین‌المللی تجاری که پرداخت پس از تحویل کالا یا ارائه خدمت صورت می‌گیرد مثل آن است که از طریق صادرکننده (یا بانک وی) به واردکننده (یا بانک وی) اعتبار صادرات اهدا می‌شود. در اهدای چنین اعتباراتی پیوسته این ریسک وجود دارد که واردکننده به علل گوناگون اقتصادی و سیاسی نتواند مبلغ کالا یا خدمت را به صادرکننده بپردازد. از این رو نحوه تخصیص ریسک‌های مستتر در تسویه حساب‌ها در تجارت بین‌الملل، هم از نظر کشور صادرکننده و هم از دید کشور واردکننده موضوع حایز اهمیتی در تدوین و اجرای سیاست‌های بازرگانی است. غرض از ارائه این مقاله آن است که اجمالاً به بحث درباره موضوع بسیار با اهمیت کارایی پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات پرداخته شود. در این خصوص با مدد از ادبیات اقتصادی بیمه و نوشتار سیاست‌های تجاری استراتژیک از ادبیات اقتصادی تجارت بین‌الملل نتیجه‌گیری خواهد شد که بر خلاف باور مرسوم، پشتوانه‌ای قوی برای حمایت از صادرات غیرنفتی از طریق پرداخت یارانه به مؤسسات مزبور وجود ندارد.

مقدمه

بحث با طرح این پرسش آغاز می‌شود که آیا دولت‌ها باید اداره امور مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات را به عهده بگیرند و به آن‌ها یارانه بپردازند و یا باید آن‌ها را با حذف یارانه به انحصاری‌های دولتی تبدیل کرد، یا راه سوم را برگزید: واگذاری اداره امور

مؤسسات مزبور به بخش خصوصی؟ با توجه به این که عمدتاً رقبای خصوصی، به ویژه در زمینه پوشش ریسک‌های سیاسی، وجود ندارند معمول این بوده است که عمده مؤسسات مزبور یا به صورت نهادهای رسمی و یا به نمایندگی از دولت متبوع خود فعالیت کنند. در این مقاله با استفاده از نظریه‌های اخیر اقتصاد بیمه در زمینه نحوه عملکرد بازارهای بیمه و همچنین نظریه‌های سیاست‌گذاری‌های استراتژیک تجاری از نوشتار اقتصاد تجارت بین‌الملل، پاسخ به سؤال فوق مورد بحث قرار خواهد گرفت و آنگاه پاسخ به این پرسش مطرح خواهد شد که انتخاب و اجرای سیاست‌های مختلف یارانه‌ای چه آثار رفاهی بر کشورهای واردکننده خواهد داشت؟

واضح است که نحوه اتخاذ هرگونه سیاست بهینه‌ای در مورد پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات به هدف‌های دولت در خصوص اهدای اعتبار به صادرات بستگی پیدا می‌کند و معمولاً این هدف‌ها ابعاد دیگری جز عرضه کارآمد خدمات بیمه‌ای را دربر می‌گیرد. طبق اظهارنظر اتحادیه بین‌المللی بیمه‌گران اعتبار و سرمایه‌گذاری (Berne Union) که تمامی مؤسسات عمده تضمین و بیمه اعتبار صادرات دنیا عضو آن هستند، پس از جنگ اول جهانی اشاعه این تفکر در بسیاری از کشورهای اروپایی که توسعه و حمایت از ذخایر خارجی و ایجاد اشتغال از طریق توسعه صادرات ممکن است، بعد جدیدی به مفهوم بیمه اعتبار صادرات افزود... از آن هنگام تاکنون به تدریج تعداد کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه‌ای که از ابزار مهم بیمه اعتبار صادرات برای توسعه صادرات، افزایش اشتغال و بهبود تراز پرداخت‌های خارجی استفاده کرده‌اند رو به گسترش نهاده است. این اظهارنظر رسمی مبین دو هدف عمده مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات (عرضه بیمه و توسعه صادرات و ایجاد اشتغال) است. افزون بر این هدف‌ها، برخی از دولت‌ها ارائه کمک به کشورهای درحال توسعه را نیز که مقصد عمده بیشتر اعتبار صادرات بیمه شده است در زمره این هدف‌ها ذکر می‌کنند. گرچه تنها تحت شرایطی می‌توان پرداخت یارانه به عرضه تضمین و بیمه اعتبار صادرات را کمک به توسعه کشورهای درحال توسعه تلقی کرد، دولت‌مردان و نمایندگان مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات، به کرات این هدف را مطرح و از آن دفاع می‌کنند. از این رو در مقاله حاضر، درباره هدف مزبور به منزله هدف بالقوه سوم بحث خواهد شد.

این بحث نیز مطرح خواهد شد که در ادبیات اقتصاد بیمه مواردی برای دخالت

دولت در بازارهای بیمه و حتی ایجاد مؤسسات انحصاری بیمه توجیه شده است. برای مثال، در صورت عملکرد ناقص بازار و یا فقدان بازارهای آتی و بازار بیمه‌های اتکایی، ایجاد مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات دولتی توجیه‌پذیر است. هم‌چنین، وجود هر یک از مشکلات و خطرهای روحی و اخلاقی و انتخاب نامساعد را می‌توان برای ارائه تضمین و بیمه اعتبار صادرات از طریق مؤسسات دولتی توجیه کرد. به این نکته مهم نیز باید توجه کرد که حضور هیچ‌یک از مشکلات یاد شده لزوماً به این معنا نیست که برای رهایی اصل کارآمدی اقتصادی باید به مؤسسات عرضه‌کننده تضمین و بیمه اعتبار صادرات یارانه پرداخت شود. درخصوص هدف توسعه صادرات از طریق پرداخت یارانه به آن‌ها، دو نظریه جدید از نوشتار اقتصاد تجارت بین‌الملل عرضه خواهد شد. با وجود این، لازم است تأکید شود که نتیجه‌گیری‌های انجام گرفته مبتنی بر فرض‌های خاصی است که در بخش دیگری از مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود. بررسی‌های انجام گرفته نشان می‌دهند که مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات، کانال مناسبی برای پرداخت یارانه به صادرات به شمار نمی‌روند، زیرا این یارانه‌ها معمولاً شامل درصد کمی از صادرات کل کشور می‌شوند و ممکن است موجبات خدشه در تخصیص بهینه منابع را فراهم آورند.

در مورد هدف سوم یعنی کمک به توسعه کشورهای واردکننده، که عمدتاً کشورهای درحال توسعه هستند، از طریق پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات، این‌گونه بحث خواهد شد که اتخاذ چنین سیاستی احتمالاً به زیان کشورهای درحال توسعه خواهد بود. در مجموع، این‌گونه نتیجه‌گیری شده است که بین دو هدف توسعه صادرات و اهدای کمک به توسعه کشورهای درحال توسعه و هم‌چنین دو هدف توسعه صادرات و توسعه بیمه به شیوه پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات، ناهمخوانی بالقوه‌ای وجود دارد و شاید بهتر باشد که این هدف‌ها از طریق ابزار متفاوتی دنبال شوند تا مشترکاً از طریق اتخاذ سیاست پرداخت یارانه به مؤسسات مزبور.

با توجه به این که از یک سو در کشور ما دو نهاد صندوق ضمانت صادرات ایران و شرکت بیمه صادرات و سرمایه‌گذاری ایران متولی تضمین و بیمه اعتبار صادرات غیرنفتی کشور هستند و از دیگر سو، صادرکنندگان خارجی به نحوی فزاینده از تضمین و بیمه اعتبار صادرات برای صادرات خود به ایران استفاده می‌کنند و هم‌چنین با توجه به

تأکید موجود بر توسعه و رشد صادرات غیرنفتی کشور و شروع برنامه سوم توسعه کشور، به نظر می‌رسد که تحلیل و نتایج ارائه شده در این مقاله بتواند در مورد جهت‌گیری‌های سیاست‌های تجارت خارجی راهکارهایی پیشنهاد کند و به منصفه بحث بگذارد.

عملکرد مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات

ریسک‌های تحت پوشش

در این بخش از مقاله سعی خواهد شد که انواع ریسک‌های اعتبار که در قراردادهای تضمین و بیمه اعتبار صادرات پوشش داده می‌شوند اجمالاً توضیح داده شوند. ریسک ناتوانی مالی در پرداخت ممکن است ماهیت بازرگانی یا سیاسی داشته باشد. اگر زیان به‌بار آمده ناشی از ناتوانی مالی واردکننده در پرداخت تعهدات وی طبق قرارداد به علت افسار یا ورشکستگی باشد، ریسک ماهیت بازرگانی خواهد داشت. اگر بروز وقایعی در کشور واردکننده موجب ناتوانی مالی وی در ایفای تعهدات قراردادی او بشود، ریسک ماهیت سیاسی خواهد داشت این وقایع شامل مواردی مانند جنگ داخلی و یا فقدان ارز به علت تغییر سیاست‌های دولت کشور واردکننده است. از آن‌جا که عملاً برخی از مؤسسات بین ریسک‌های بازرگانی و ریسک‌های سیاسی تفاوت قایل می‌شوند، بیمه‌نامه‌ها و ضمانت‌نامه‌های جداگانه برای هر گروه از ریسک‌ها صادر می‌کنند. با این همه، این موضوع نیز صحت دارد که این دو گروه از ریسک‌ها تا حدی به هم مربوط هستند. کما این‌که حرفه‌های تجاری در یک کشور بر اوضاع مالی و اقتصادی تک‌تک بنگاه‌های اقتصادی آن کشور تأثیر گذاشته و متعاقباً بر ریسک اعتبارات اهدایی به این بنگاه‌ها نیز مؤثر بوده است.

از بعد دیگر، ریسک‌ها را می‌توان برحسب میزان همبستگی بین آن‌ها تقسیم‌بندی کرد. از این دیدگاه ریسک‌ها را می‌توان به سه دسته ریسک‌های خاص بنگاهی اقتصادی، ریسک‌های خاص کشوری و ریسک‌های کلی (عمومی یا همگانی) تقسیم کرد. ریسک‌های خاص بنگاهی اقتصادی، همان‌گونه که از اسم آن برمی‌آید، برخاسته از یک بنگاه اقتصادی خاص است لذا از یک بنگاه به بنگاه دیگر در یک کشور فرق می‌کنند. ریسک‌های خاص کشوری نیز همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید مربوط به کشور به‌خصوصی می‌شود و از یک کشور به کشور دیگر در یک منطقه یا یک گروه سیاسی

م تفاوت است. ریسک‌های کلی به ریسک‌هایی اطلاق می‌شود که نه خاص بنگاه اقتصادی به خصوصی است و نه خاص کشور به خصوصی و تضمین‌کننده، و بیمه‌گر قادر به حذف آن‌ها از طریق گوناگون‌سازی پرتفوی خویش در میان بنگاه‌ها و کشورهای مختلف نیست. از این تقسیم‌بندی در مبحث بیمه‌ای مقاله بعداً استفاده خواهد شد.

رابطه بین بازار تضمین و بیمه اعتبار صادرات با ساختار اطلاعاتی بازار

قراردادهای تضمین و بیمه اعتبار صادرات را می‌توان به اشکال مختلف منعقد کرد. با وجود این، تمامی آن‌ها از الگوی مشترکی پیروی می‌کنند. بدین معنا که در تمامی قراردادهای ضامن یا بیمه‌گر در قبال دریافت حق بیمه از بیمه شده که همان صادرکننده است تعهد می‌کند که تمامی یا جزئی از خسارت را به شرط بروز ناتوانی مالی واردکننده بدهکار و عملکرد صادرکننده طبق مفاد بیمه‌نامه پوشش دهد. از این رو به این نوع بیمه‌ها «جبران غرامت شرطی» اطلاق می‌شود. به‌طور کلی هر ضمانت یا بیمه‌نامه اعتبار صادرات عبارت است از رابطه ویژه‌ای بین پذیره‌نویس و صادرکننده که دو جنبه اصلی دارد. اول این که، دو طرف قرارداد وظیفه رعایت «اصل حداکثری حسن نیت» را در برابر یکدیگر دارند. بدین معنا که مثلاً صادرکننده موظف است تمامی حقایق را تا آن‌جا که مربوط به ریسک مورد پوشش می‌شود برای بیمه‌گر به‌طور کامل افشا کند. بیمه اعتبار است از مشارکت بلندمدت تسهیم ریسک بین پذیره‌نویس و بیمه شده، به نحوی که پذیره‌نویس به بیمه شده متکی است که در تمامی اوقات به بهترین وجه به نفع هر دو طرف عمل کند (Briggs, Edwards, ۱۹۸۸). دوم آن که، بیمه‌گر از لحاظ اجرای کنترل مؤثر اعتبارات به صادرکننده متکی است. منظور از کنترل اعتبارات، پیش‌بینی و گزارش حساب‌های دریافتی، ارزیابی ریسک واردکنندگان، ملاقات با واردکنندگان، بررسی سفارش‌ها و مرسولات روزانه، زیر نظر داشتن حساب‌ها و جز آن است. این توقع معمولاً منطقی به نظر می‌رسد که انتظار رود صادرکننده اطلاعات دقیق‌تری در مورد اوضاع اقتصادی و مالی واردکننده داشته باشد، به ویژه اگر صادرکننده و واردکننده سابقه طولانی مراد به یکدیگر داشته باشند. با این همه، صادرکننده ممکن است با وجود وظیفه‌اش بتواند و یا این انگیزه را داشته باشد که برخی از اطلاعات را نادرست گزارش کند و یا پنهان سازد. در ادبیات اقتصاد بیمه این پدیده به مشکل «اطلاعات نامتقارن» مشهور است که در قسمت‌های بعدی مقاله به نحوه حل بهینه آن اشاره خواهد شد.

عملاً ضمانت یا بیمه‌نامه‌های اعتبار صادرات ممکن است به شکل عام^۱، خاص^۲ و یا ترکیبی از این دو^۳ باشند. به موجب ضمانت یا بیمه‌نامه‌های عام، کلیه اعتبارات اهدایی صادرکننده طبق مفاد ضمانت یا بیمه‌نامه تحت پوشش قرار می‌گیرد و صادرکننده کارمزد یا حق بیمه مربوط را پرداخت می‌کند. به موجب ضمانت یا بیمه‌نامه‌های خاص، تنها اهدای اعتبار صادرات خاصی را صادرکننده تضمین یا بیمه می‌کند. از آنجا که هزینه‌های جانبی قراردادهای خاص بیشتر است از این نوع قراردادها معمولاً هنگامی استفاده می‌شود که مبلغ بیمه شده هنگفت، سفارش منحصر به فرد و یا مدت اعتبار طولانی باشد. واضح است که در قراردادهای عام، تضمین‌کننده و یا بیمه‌گر در ابتدای دوره قرارداد ترکیب دقیق ریسک‌ها را نمی‌داند و تنها می‌تواند از روی فعالیت‌های صادراتی پیشین صادرکننده برآوردی از آنها داشته باشد. از این روست که معمولاً محدودیت‌هایی در قراردادهای عام ملحوظ می‌شود تا میزان کل ریسک‌های پذیرفته شده و توزیع آنها از کنترل خارج نشود. قراردادهای عام و خاص، اعتبارهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت را در یک قرارداد و یا در قراردادهای جدا پوشش می‌دهند. عملاً تمامی قراردادهای میان‌مدت از نوع خاص هستند.

ابعاد نهادی تضمین و بیمه اعتبار صادرات

گرچه دو نوع سیستم اعتبار صادرات یکسان یافت نمی‌شوند، وجه مشترک تمامی سیستم‌ها دخالت دولت در آنهاست. به‌طور کلی چهار نوع مؤسسه تضمین و بیمه اعتبار صادرات را می‌توان شناسایی کرد:

۱. مؤسسات با مالکیت دولتی مانند COFACE از فرانسه که از حمایت انحصاری دولت برخوردارند.

۲. مؤسسات با مالکیت خصوصی که به نمایندگی از دولت ریسک‌های سیاسی را بیمه می‌کنند، مانند NCM از هلند و Hermes از آلمان.

۳. مؤسسات با اداره دولتی که عرضه‌کننده بیمه اعتبار صادرات هستند، مانند ECGD بریتانیا که منحصرأ به فعالیت‌های بلندمدت می‌پردازد.

۴. مؤسسات با مالکیت خصوصی که بیمه ریسک‌های اعتبار صادرات (شامل ریسک‌های سیاسی) را می‌پذیرند مانند TI از بریتانیا.

بیمه‌گران دولتی، مانند سه نوع اول، از حمایت‌های خاص دولتی برخوردارند و معمولاً تحت عنوان مؤسسات اعتبار صادرات (ECAS) شناخته می‌شوند. دخالت دولت به ویژه در مورد تضمین و بیمه اعتبار صادرات میان‌مدت و بلندمدت مشهود است. در مقابل، تضمین و بیمه اعتبار صادرات کوتاه مدت را عموماً نه تنها مؤسسات رسمی بلکه مؤسسات خصوصی نیز عرضه می‌کنند. با وجود این حتی در صورت اخیر در برخی از کشورها، دولت ریسک‌های سیاسی را بیمه اتکایی می‌کند. به نظر می‌رسد که معمولاً حق بیمه بیمه‌گران خصوصی برای ریسک‌های مشابه بسیار بالاتر از حق بیمه بیمه‌گران رسمی است. منظور از تضمین و بیمه اعتبار صادرات کوتاه‌مدت عبارت است از پوششی تا ۲۴ ماه. به نظر می‌رسد که در اروپا این هم‌رأیی وجود دارد که بیمه‌گران خصوصی در مقابل بیمه‌گران رسمی به دلیل حمایت‌های مالی و پشتیبانی‌های تضمینی دولت از گروه اخیر مظلوم واقع شده‌اند. لذا کمیسیون اتحادیه اروپا مشغول بررسی وضع موجود شده است.

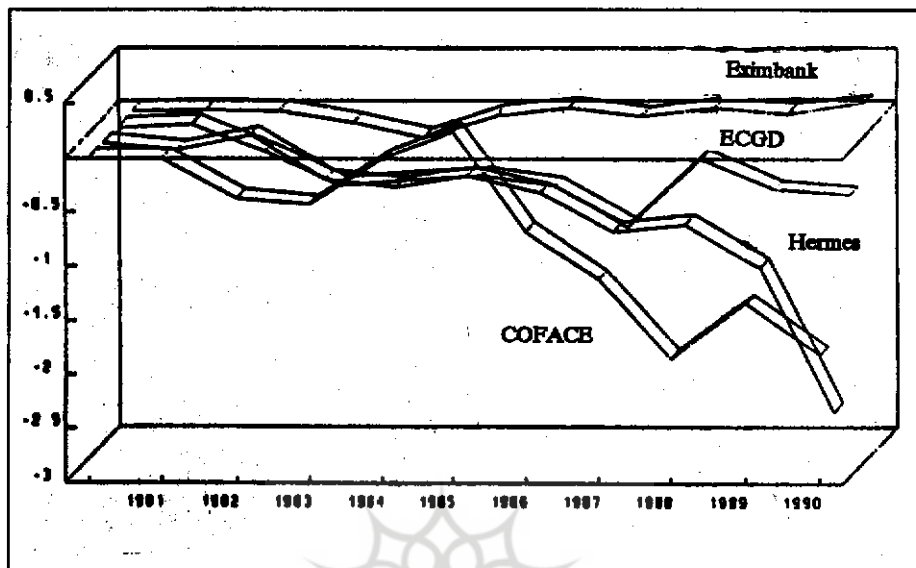
اغلب مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات از دهه ۱۹۸۰ با زبان‌های هنگفتی مواجه شده‌اند. در نمودار شماره ۱ جریان نقدی خالص برخی از مؤسسات مهم نشان داده شده که عبارت است از:

جریان نقدی خالص = (درآمدهای کارمزد و یا حق بیمه + مبالغ بازبافتی) - خسارت‌های پرداختی و معمولاً شاخص سود آن‌ها محسوب می‌شود. البته در تفسیر این شاخص باید با احتیاط عمل کرد، زیرا ۱. خسارت‌های پرداختی ممکن است در آینده به بازبافتی تبدیل شوند؛ ۲. مؤسسات مختلف ممکن است از استانداردهای متفاوت حسابداری در محاسبه بدهی‌های معوق و بدهی‌های زمان‌بندی شده استفاده کنند؛ ۳. در مقایسه عملکرد بین دوره‌ای هر یک از مؤسسات باید به جایگزینی روش‌های جدید و مختلف حسابداری آن‌ها توجه کرد.

همان‌طور که در نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود اغلب مؤسسات عمده دچار وخامت مداوم توازن جریان نقدی خالص شده‌اند، گرچه برخی از آن‌ها مانند Eximbank امریکا از این روند عمومی مستثنی بوده‌اند. دیگر آن‌ها که تنها مؤسسه‌ای که تا شروع دهه ۱۹۹۰ پیوسته حق بیمه ثابتی اعمال کرد Hermes آلمان بود که عملکردی نامطلوب‌تر از متوسط دیگر مؤسسات بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ داشت. این موضوع در تأیید این فرضیه است که زیان‌ها بازتاب نحوه تعیین پوشش‌های بیمه‌ای به‌طور کلی و سیاست‌های تعیین نرخ‌های کارمزد و حق بیمه به‌طور اخص است.

نمودار ۱. جریان نقدی برخی از صندوق‌های ضمانت و شرکت‌های بیمه اعتبار صادرات

(به میلیارد دلار)



مأخذ: شماره‌های مختلف *Trade Finance* بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲.

وضعیت جریان نقدی خالص صندوق ضمانت صادرات ایران و شرکت بیمه صادرات و سرمایه‌گذاری ایران نیز در جدول‌های ۱ و ۲ ارائه شده است.

جدول ۱. جریان نقدی خالص صندوق ضمانت صادرات و شرکت بیمه صادرات و سرمایه‌گذاری ایران

(به ریال)

سال	جریان نقدی خالص صندوق	جریان نقدی خالص شرکت ^۱
۱۳۷۳	۸,۱۳۳,۳۰۷	-
۱۳۷۴	۷۹,۸۳۹,۲۲۸	۵۱۷,۵۹۹,۹۱۸
۱۳۷۵	۱,۱۵۷,۰۳۵,۷۱۱	۲,۶۵۱,۶۸۴,۳۲۳
۱۳۷۶	-۵,۳۶۰,۹۰۷,۵۷۸	۱,۴۱۴,۵۶۸,۵۶۸
جمع کل	-۴,۱۱۵,۸۸۹,۳۳۲	۲,۵۸۳,۸۵۲,۸۰۹

۱. کل ارقام «شرکت» مربوط به بیمه اعتبار صادرات نیست بلکه بیمه اعتبارات داخلی را نیز شامل می‌شود. این امر به سهم خود نتایج موضوعات مطرح در این مقاله را هرچه بیشتر تقویت می‌کند.

همان‌گونه که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌شود «صندوق» طی حیات کوتاه مدت چهار ساله خود مجموعاً جریان نقدی خالص منفی داشته است، گرچه در سه سال اول فعالیت، این جریان مثبت و رو به افزایش بوده است. در طی تقریباً همین مدت «شرکت» در هر سال و در کل، جریان نقدی خالص مثبت داشته است. کل جریان‌های نقدی در جدول شماره ۲ نیز قابل محاسبه و مقایسه هستند.

جدول ۲. کل جریان‌های نقدی «صندوق» و «شرکت»^۱ (به ریال)

شرکت (طی ۳ سال)	صندوق (طی ۴ سال)
۶,۵۳۳,۲۲۲,۷۱۷ + حقوق بیمه دریافتی	۲,۵۰۰,۶۵۸,۹۶۷ + کارمزد دریافتی
۶,۲۸۴,۹۷۷,۸۹۲ خسارت بازایافتی	۵۳۴,۸۴۷,۴۴۶ بازایافت خسارت
۱۲,۸۱۸,۲۲۲,۶۰۹ - خسارت پرداختی	۳,۰۳۵,۵۰۶,۲۱۳ - خسارت پرداختی
۸,۲۳۴,۵۶۹,۸۰۰ جریان نقدی خالص	۷,۱۵۱,۳۹۵,۷۳۵ جریان نقدی خالص
۴,۵۸۳,۸۵۲,۸۰۹	-۲,۱۱۵,۸۸۹,۳۳۲ ۱ درصد ترفه و واردات ۴,۳۳۰,۱۰۰,۰۰۰

۱. همان توضیح جدول شماره ۱.

محاسبات زیر نشان می‌دهند که طی ۴ سال فعالیت «صندوق» و «شرکت» تنها تقریباً ۱۱ درصد از کل صادرات غیرنفتی کشور نسبت به ارزش کل صادرات کشور در سال ۱۳۷۶ تحت پوشش تضمین و یا بیمه اعتبار صادرات بوده‌اند:

ریال	۱۹۸,۷۳۳,۰۴۰,۵۰۸ +	ارزش صادرات غیرنفتی تضمین اعتبار شده (صندوق طی ۴ سال)
ریال	۸۳۹,۴۵۸,۶۴۶,۶۷۷	ارزش کل صادرات غیرنفتی بیمه اعتبار شده (شرکت طی ۳ سال)
ریال	۱,۰۳۸,۱۹۱,۶۷۸,۱۸۵	ارزش کل صادرات غیرنفتی تضمین و یا بیمه شده طی ۴ سال
ریال	۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	ارزش کل تقریبی صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۶

$$\frac{۱۹۸,۷۳۳,۰۴۰,۵۰۸}{۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰} = ۰,۰۲۲۱۹۱۶۸۷۱۸۵ = ۲,۲۱۹\%$$

طی ۴ سال نسبت به کل صادرات غیرنفتی ۱۳۷۶

محاسبات زیر نرخ متوسط کارمزد دریافتی صندوق در مقابل نرخ متوسط حق بیمه دریافتی شرکت و هم چنین ضریب خسارت را در این دو نهاد نشان می‌دهند:

$$\frac{۲,۵۰۰,۶۵۸,۹۶۷}{۱۹۸,۷۳۳,۰۴۰,۵۰۸} = ۱۲,۶\%$$

نرخ متوسط کارمزد دریافتی طی ۴ سال = $\frac{۲,۵۰۰,۶۵۸,۹۶۷}{۱۹۸,۷۳۳,۰۴۰,۵۰۸}$ تمهیدات بابت صدور طی ۴ سال

$$۰.۱۷\% = \frac{۶,۵۳۳,۲۲۳,۷۱۷}{۸۲۹,۲۵۸,۶۲۶,۶۷۶} = \frac{\text{حق بیمه دریافتی طی ۳ سال}}{\text{مبلغ بیمه شده طی ۳ سال}} = \text{نرخ متوسط حق بیمه دریافتی شرکت طی ۳ سال}$$

$$۲.۳۶\% = \frac{۷,۱۵۱,۳۹۵,۷۲۵}{۳۰۴,۸۷۷,۴۴۶+۲,۵۰۰,۶۵۸,۹۶۷} = \frac{\text{خسارت پرداختی طی ۴ سال}}{\text{(کارمزد دریافتی + بازایافت خسارت) طی ۴ سال}} = \text{ضریب خسارت صندوق طی ۴ سال}$$

$$۰.۶۲\% = \frac{۸,۲۳۳,۵۶۹,۸۰۰}{۶,۲۸۲,۹۷۷,۸۱۲+۶,۵۳۳,۲۲۳,۷۱۷} = \frac{\text{خسارت پرداختی طی ۳ سال}}{\text{(حق بیمه دریافتی + خسارت بازایافتی) طی ۳ سال}} = \text{ضریب خسارت شرکت طی ۳ سال}$$

برخی از اقتصاددانان این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا زیان‌های مشهود، یعنی جریان‌های نقدی خالص منفی، نشان‌دهنده یارانه‌هایی است که برای توسعه صادرات به صادرکنندگان پرداخت می‌شود؟ این پرسش زمانی مطرح می‌شود که ظرف مدتی که دیگر یارانه‌ها پرداخت شده و ناعادلانه بودن این سیاست‌های صادراتی مورد تأیید قرار گرفته است، سیاست پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه صادرات جایگاهی نداشته است. شاید علت امر این است که موضوع آن‌گونه که باید به رسمیت شناخته نشده است، یا شاید به علت مشکلاتی بوده که بر سر راه تعریف و اندازه‌گیری یارانه‌ها وجود داشته است؛ شاید هم اصولاً موضوع جزئی از سیاست‌های صنعتی قلمداد شده است تا سیاست‌های تجاری. سازمان تجارت جهانی در اواخر دهه ۱۹۷۰ بود که به عمق مشکل پی برد و پس از دور توکیو موافقتنامه‌ای را به امضا رساند که در آن به‌طور خاص توافق شد که امضاکنندگان موافقتنامه از پرداخت یارانه به صادرات خود بپرهیزند. این موافقتنامه شامل ضمیمه‌ای است که در آن فهرست مواردی که یارانه به صادرات محسوب می‌شود آمده است. در بخش (۱) موافقتنامه آمده است که «دولت‌ها باید از تضمین و بیمه اعتبار صادرات برای مقابله با افزایش هزینه‌های صادرات و افزایش ریسک‌ها با نرخ‌هایی که هزینه‌های عملیاتی بلندمدت و زیان‌های آن‌ها را پوشش نمی‌دهند اجتناب ورزند» (گات، ۱۹۷۹). با وجود این، تاکنون کمتر شکایتی در باب پرداخت این‌گونه یارانه‌ها مطرح شده است. علت امر ظاهراً نه تنها به مشکل اندازه‌گیری یارانه‌های مزبور بلکه به حساسیت نداشتن بیمه‌گران اعتبار صادرات، سیاست‌گذاران و عموم به مشکلاتی که در زمینه پرداخت این‌گونه یارانه‌ها مطرح است نیز مربوط می‌شود.

بازار تضمین و بیمه اعتبار صادرات از دیدگاه نظریه‌های اقتصاد بیمه

در این بخش از مقاله، جنبه‌های بیمه‌ای پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار

صادرات، صرف نظر از هدف‌های توسعه صادرات و کمک‌های اقتصادی، بررسی و سعی خواهد شد که به استناد به ادبیات اقتصاد بیمه، توجیهی اقتصادی برای دخالت دولت در بازار تضمین و بیمه اعتبار صادرات یافت شود. مجموعاً می‌توان گفت که ادبیات اقتصاد بیمه و نوشتار اقتصاد تجارت بین‌الملل در پاسخ به دو پرسش مهم زیر توانسته‌اند هشت قضیه اقتصادی ارائه دهند: ۱. آیا ممکن است بازار آزاد در عرضه کارآمد بیمه اعتبار صادرات ناتوان باشد و آیا دخالت دولت می‌تواند عملکرد بازار بیمه اعتبار صادرات را بهبود بخشد؛ و ۲. در صورت پاسخ مثبت، نحوه دخالت بهینه دولت کدام است؟ در این مقاله فرض بر این است که دولت، خیراندیش است لذا سعی در پیشینه کردن رفاه ملی دارد.

هنگامی که موضوع صدور بیمه‌نامه‌ای موردی بررسی می‌شود معمولاً بیمه‌گر (چه خصوصی و چه دولتی) تمامی اطلاعات موجود را بر اساس دانش خود از فعالیت‌های تجاری واردکننده و هم‌چنین از صنعت و کشوری که واردکننده در آن فعالیت می‌کند (علاوه بر وضعیت اقتصاد جهانی) به دست می‌آورد و از آن برای برآورد احتمال ناتوانی مالی واردکننده استفاده می‌کند. یکی از حالات ممکن این است که در هر لحظه صادرکننده و بیمه‌گر وی اطلاعات همسانی در مورد احتمال ناتوانی مالی واردکننده داشته باشند؛ به عبارت اقتصادی‌تر، دو طرف قرارداد بیمه اطلاعات متقارن (چه قبل از انعقاد قرارداد و چه بعد از آن) داشته باشند. در صورت تقارن اطلاعات و فقدان ریسک‌های کلی، انتظار می‌رود یک بازار رقابتی بیمه به وجود آید، به نحوی که تمامی ریسک‌های خاص بنگاه‌های اقتصادی و ریسک‌های خاص کشورها با نازل‌ترین قیمت پوشش داده شود. در این صورت توجیه واضحی برای دخالت دولت در بازار تضمین و بیمه اعتبار صادرات مشهود نیست. لذا می‌توان اولین قضیه اقتصادی این مقاله را به شرح زیر بیان کرد.

قضیه ۱. در صورت وجود اطلاعات متقارن بین صادرکننده و ضامن یا بیمه‌گر اعتبار صادرات، برای برآورد احتمال ناتوانی مالی واردکننده (چه قبل و چه بعد از امضای ضمانت‌نامه یا بیمه‌نامه) مجموعه‌ای از بازارهای بیمه و بازارهای آتی عملکردی کارآمد خواهد داشت. بدین معنا که ضامن یا بیمه‌گر اعتبار صادرات آماده عرضه پوشش کامل با حق بیمه عادلانه آکچوئری است لذا هیچ‌گونه نیازی به دخالت دولت احساس نمی‌شود.

منظور از حق بیمه عادلانه آکچوئری حق بیمه‌ای است که معادل مبلغ زیان انتظاری

به علاوه هزینه‌های اداری بیمه‌گر باشد. قضیه مزبور در اقتصاد رفاه به «قضیه اول اقتصاد رفاه» مشهور است (Varian, ۱۹۹۲، فصل ۵). نکته مهم این که صحت قضیه فوق حتی با وجود ریسک‌های کلی مخدوش نمی‌شود. برخی از طرفداران پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات این بحث را مطرح می‌کنند که اگر مؤسسات مزبور بخواهند ریسک‌های کلی سیاسی و کلان اقتصادی را پوشش دهند در کوتاه مدت زیان‌دهی آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است. البته چنین ادعایی در صورت وجود ریسک‌های کلی معتبر است که مانع یکجا کردن کامل ریسک‌ها در یک دوره بشوند. اما باید توجه کرد که این مشکل را می‌توان با خرید بیمه‌های اتکایی حل کرد، زیرا بیمه‌گر اتکایی می‌تواند از محل ذخایر انباشته شده در سال‌های خوب زیان سال‌های بد را پوشش دهد، لذا دخالت دولت ضروری به نظر نمی‌رسد. اصولاً دلیلی وجود ندارد که در صورت وجود تقاضا، بنگاه‌های خصوصی به حداکثر رساننده سود، بیمه‌های اتکایی را عرضه نکنند. به عبارتی، قضیه را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که در صورت تقارن اطلاعات، مثل آن است که شرکت‌های رقابتی بیمه‌های اتکایی تمامی یارانه‌های لازم را فراهم می‌آورند و پرداخت می‌کنند.

اگر بازارهای آتی و بازار بیمه‌های اتکایی موجود نباشند، آنگاه نقشی برای دولت در فراهم آوردن این خدمات بیمه‌ای می‌توان متصور شد. کما این که کشورهای درحال توسعه با توسل به این توجیه است که به تأسیس مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات دولتی می‌پردازند. با این تفسیر، باید این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که در صورت نقص در عملکرد بازار، ابتدا مهم است که جویای علت شد، زیرا چه بسا عرضه بیمه‌های اتکایی دولتی با همان مشکلات عرضه بیمه‌های اتکایی خصوصی مواجه باشد. در این صورت شاید بهتر باشد که اصلاً بیمه‌های اتکایی عرضه نشوند. افزون بر این، علت این که بیمه‌های اتکایی خصوصی عرضه نمی‌شود ممکن است صرفاً این باشد که دولت به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات یارانه پرداخت می‌کند. این پرسش که آیا در عملکرد بازار نقصی وجود دارد و یا بازار با نامتقارنی اطلاعات مواجه است و در صورت مثبت بودن هر یک از پاسخ‌ها علت یا حلال آن چیست نهایتاً یک سؤال تجربی است تا نظری.

حال اگر فرض کنیم که اطلاعات نامتقارن باشند، مشکل به دو علت پیچیده‌تر می‌شود. اول آن که، عملکرد بازار آزاد بیمه شامل تعامل استراتژیک میان شرکت‌های

بیمه است؛ دوم آن که، حتی هنگامی که عملکرد بازار آزاد به نتیجه کارآمد بهترین اول منجر نشود، توجیه برای دخالت دولت باید مبتنی بر دلایل بسیار دقیقی باشد که طی آن نشان داده شود دخالت دقیقاً در مقابل مشکلات موجود اطلاعاتی که به شکست بازار منجر شده است موفق خواهد بود.

همان طور که از ادبیات اقتصاد بیمه برمی آید، دو نوع مشکل از اطلاعات نامتقارن عارض می شود: خطرهای روحی و اخلاقی و انتخاب نامساعد. بدین معنا که صادرکنندگان اغلب بیش از بیمه‌گران خود راجع به ریسک‌های بیمه شده مطلع هستند، لذا قادرند بر مبلغ و احتمال پرداخت و بدهی‌های واردکنندگان خارجی خود تأثیرگذارند. مزیت اطلاعاتی صادرکننده در مورد خطرهای روحی و اخلاقی، در زمان انعقاد قرارداد بیمه و در مورد انتخاب نامساعد بعد از انعقاد قرارداد بیمه وجود دارد. مشکل خطرهای روحی و اخلاقی هنگامی بروز می‌کند که صادرکننده قبل از امضای بیمه‌نامه بیش از بیمه‌گر درباره ریسک‌هایی که قرار است پوشش داده شوند بداند. لذا صادرکننده می‌تواند این انگیزه را داشته باشد که یا اطلاعاتی را پنهان کند و یا آن‌ها را درست گزارش نکند تا از این طریق بیمه‌نامه‌ای با شرایطی بهتر بخرد. بیمه‌گر ممکن است توزیع کلی ریسک ناتوانی مالی واردکنندگان را بداند، اما این بدان معنا نیست که وی لزوماً ریسک ناتوانی مالی در قرارداد بیمه به خصوصی را نیز می‌داند. بنابراین، بیمه‌گر در موضعی نخواهد بود که بتواند بلافاصله حقیقه عادلانه آکچوئری به صادرکننده پیشنهاد کند. مشکل انتخاب نامساعد هنگامی بروز می‌کند که صادرکننده قادر به اتخاذ سیاست‌هایی باشد که احتمال ناتوانی مالی واردکننده را کاهش دهد اما این سیاست‌ها برای بیمه‌گر مشهود نیست. در این حالت، بیمه‌نامه باید به نحوی تنظیم شود که برای صادرکننده این انگیزه را به وجود آورد که در کاهش بهینه ریسک کوشش کند. عموماً یک بیمه‌نامه بهینه تمامی ریسک را پوشش نمی‌دهد. بدین معنا که فرانشیزی (کسوراتی) در نظر گرفته می‌شود تا صادرکننده خود نیز جزئی از بار مالی تحمل ریسک را به عهده داشته باشد. این‌جاست که متوجه می‌شویم اصولاً مشکلات ناشی از اطلاعات نامتقارن دقیقاً برای بیمه‌گر دولتی و خصوصی همسان است. از این رو پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که آیا نظام بازار آزاد، خدشه و اخلاقی بیش از نامتقارنی اطلاعات ایجاد می‌کند و یا به عبارت دیگر، آیا بازار تضمین و بیمه اعتبار صادرات می‌تواند به یک موقعیت بهترین دوم دست یابد؟ پاسخ به این پرسش را در قضایای ۲ و ۳ می‌توان یافت.

قضیه ۲. بازار آزاد بیمه در صورت وجود مشکل انتخاب نامساعد ممکن است با شکست مواجه شود، لذا دولت می‌تواند با انحصاری کردن بازار بیمه، کارایی اقتصادی را بهبود بخشد. استخراج قضیه ۲ از حوصله این مقاله خارج است و در این جا صرفاً به تفسیری اجمالی از آن اکتفا می‌شود.^۱ با آگاهی از نحوه توزیع ریسک در جامعه صادرکنندگان، نتیجه را مجموعه‌ای از قراردادهای با بازار عرضه می‌شوند تعیین می‌کنند. هر قراردادی از این مجموعه میزان خسارت پوششی، فرانشیز و حق بیمه را تعیین می‌کند. با توجه به این که صادرکننده در انتخاب هر یک از قراردادهای مجموعه آزاد است قراردادی را انتخاب خواهد کرد که مطلوبیت انتظاری را به حداکثر برساند. مجموعه صادرکنندگانی که با احتمال زیان همسانی مواجه‌اند اصطلاحاً «گروه ریسکی خاص» نامیده می‌شوند و گروه‌های مختلف طبیعتاً رجحان‌های متفاوتی به ترکیب پوششی و حق بیمه از خود نشان می‌دهند. بدین معنا که گروه‌های با ریسک بالا، نرخ نهایی جانشینی کمتری بین حق بیمه و فرانشیز دارند. یعنی این گروه‌ها در مقایسه با گروه‌های ریسک پایین طالب افزایش فرانشیزها هستند. نتیجه بهترین اول یعنی کارآمدی کامل عبارت است از وضعیت پوشش کامل بیمه‌ای برای تمامی گروه‌های ریسکی با نرخ حق بیمه‌ای که حالت سر به سری را برای بیمه‌گر تضمین کند. با وجود این، چنین نتیجه‌ای عموماً قابل دست‌یابی نیست زیرا بیمه‌گران از تعلق صادرکنندگان به گروه‌های متفاوت ریسکی بی‌اطلاعند. لذا ایجاد می‌کند که حالت «کارآمدی محدود» و یا به عبارتی وضعیت بهترین دوم بررسی شود که به موجب آن بیمه‌گر مبلغ فرانشیز معینی را تعیین می‌کند که تحت پوشش بیمه‌ای قرار نمی‌گیرد. این فرانشیزها در واقع بیان‌گر کاهش اجتناب‌ناپذیر رفاه در شرایط محدودیت اطلاعاتی است.

بنابراین پرسش این است که آیا نیروهای رقابتی بازار بیمه به کاهش بیشتر رفاه منجر می‌شوند؟ طبق آنچه در بالا آمد پاسخ مثبت است. برای پی بردن به علت فرض می‌کنیم که تنها دو گروه ریسکی خوب و بد وجود دارند که گروه ریسکی پایین نسبت کمی را تشکیل می‌دهد. تحت این شرایط، نیل به «کارآمدی محدود» مستلزم آن است که گروه ریسکی پایین به حق بیمه گروه ریسکی بالا یارانه دهد. چنین امری هنگامی تحقق می‌یابد که تنها یک نوع قرارداد بیمه به بازار عرضه شود به ترتیبی که قرارداد مزبور ضمن عرضه

پوشش کامل یا حق بیمه‌ای بین حق بیمه‌های عادلانه دو گروه ریسکی موجب وضعیت سر به سری برای بیمه‌گر شود. چنین بیمه‌نامه‌ای در واقع «کارآمد پاراتوری محدود» خواهد بود. بدین معنا که با فرض نامتقارنی اطلاعات، بیمه‌نامه دیگری وجود ندارد که همگان متفق‌الرأی آن را ترجیح دهند. مشکل در این است که نیروهای رقابتی بازار موجب حذف چنین یارانه‌هایی خواهند شد، زیرا، با وجود چنین یارانه‌هایی همیشه بیمه‌گر جدید می‌تواند وارد بازار شود و بیمه‌نامه‌ای عرضه کند که فقط گروه ریسکی خوب را جذب کند. واضح است که چنین بیمه‌نامه‌ای به یارانه متقابل کمتری نیازمند است. بدین معنا که حق بیمه و فرانشیز آن کمتر خواهد بود تا گروه‌های ریسکی بد جذب نشوند. این امر امکان آن را برای بیمه‌گر جدید فراهم می‌آورد که سود دهنده باشد و بیمه‌گران دیگر را مجبور می‌کند که حق بیمه خود را افزایش دهند؛ زیرا تنها گروه‌های ریسکی بد برای آن‌ها باقی می‌مانند و به این ترتیب مشکل انتخاب نامساعد، خود را نشان می‌دهد. این استدلال مبین آن است که در صورت وجود مشکل انتخاب نامساعد، بازار رقابتی بیمه ممکن است به بیش از عدم کارآمدی‌های اجتناب‌ناپذیر ناشی از نامتقارنی اطلاعات منجر شود، لذا به قضیه ۳ منتج می‌شود.

قضیه ۳. صرف وجود خطرهای روحی و اخلاقی تا هنگامی که بازار آزاد بیمه قادر به انحصار سازی باشد هیچ‌گونه توجیهی برای دخالت دولت در بازار آزاد بیمه نیست. با وجود این، اگر بازار آزاد بیمه قادر به انحصار سازی نباشد دولت می‌تواند با تأسیس مؤسسه انحصاری بیمه، بدون پرداخت یارانه، کارآمدی اقتصادی را بهبود بخشد.

استخراج قضیه ۳ نیز از حوصله این مقاله خارج است.^۱ وجود خطرهای روحی و اخلاقی عمده، بیمه شده را ملزم می‌کند که قسمتی از تبعات مالی ریسک را در صورت تحقق بپذیرد، لذا پوشش کامل بیمه نخواهد بود. پس همانند وضعیت انتخاب نامساعد، نامتقارنی اطلاعات به کاهش اجتناب‌ناپذیر رفاه منجر می‌شود. حال به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که آیا بازار تنظیم نشده موجب کاهش رفاه بیش از حد اجتناب‌ناپذیر می‌شود و یا به این که انحصار سازی در بازار معمول است بستگی پیدا می‌کند؟

حالت الف) انحصار سازی در بازار معمول است. در این حالت صادرکننده منحصرأ با یک بیمه‌گر معامله می‌کند و بیمه‌گر (چه خصوصی باشد چه دولتی) بیمه‌نامه بهینه

بهترین دوم را به بیمه شده عرضه می‌کند. تا هنگامی که بیمه‌گر دولتی با همان مشکل اطلاعاتی مواجه باشد که بیمه‌گر خصوصی، دخالت دولت نمی‌تواند موجب عملکرد بهتر بازار شود.

حالت ب) انحصارسازی در بازار معمول نیست. در این حالت صادرکننده ممکن است با چند بیمه‌گر وارد معامله شود، لذا قادر خواهد بود که پوشش کامل بیمه‌ای بخرد. باید توجه داشت که در این صورت برای صادرکننده انگیزه‌ای وجود ندارد که به اقدامات کاهش دهنده ریسک پردازد، لذا حق بیمه شدیداً افزایش می‌یابد. واضح است که حالت «ب» در مقایسه با حالت «الف» پاراتوی برتر است.

حال اگر عملکرد بازار آزاد بیمه به حذف حالت «الف» منجر شود و در نتیجه وضعیت پوشش کامل بیمه‌ای پدید آید دولت می‌تواند کارآمدی بازار آزاد بیمه را با تضمین حالت «الف» از طریق تأسیس یک مؤسسه انحصاری بیمه بهبود بخشد. جای تأکید دارد که در این صورت به رقابای خصوصی نباید اجازه فعالیت داده شود زیرا در غیر این صورت «انحصارسازی» تضعیف می‌شود. این پرسش که آیا بازار آزاد بیمه واقعاً قادر به ضمانت حالت «الف» است پرسشی تجربی است و نه نظری. از مشاهده عملکرد مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات این‌گونه برمی‌آید که صادرکنندگان برای بیمه فرانشیز خود مشکلی ندارند. گذشته از علت شناخت ناکافی به نظر می‌رسد که دولت دیگر برای وجود این مشکل موجود باشد. اول آن که، در اغلب کشورها بازار آزاد بیمه وجود ندارد، لذا وقتی که بیمه اعتبار صادرات عملاً انحصاری است واضح است که پیدا کردن بیمه‌گر دیگری که مانده ریسک را بیمه کند ناممکن است؛ دوم آن که، با توجه به نحوه رفتار بهینه‌یابی، این واقعیت که در صورت وجود خطرهای روحی و اخلاقی فرانشیز عملاً مشاهده می‌شود حاکی از آن است که فرضیه حالت «الف» به قوت خود باقی است.

از قضایای ۲ و ۳ می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که در صورت نامتقارنی اطلاعات، شرایطی وجود دارند که بازارهای رقابتی بیمه نتوانند به نتیجه بهترین دوم دست یابند، لذا دخالت دولت ممکن است موجب دست‌یابی به وضعیت «کارآمدی محدود» شود. از این رو می‌توان قضیه ۴ را نتیجه گرفت.

قضیه ۴. حتی اگر نیروهای بازار آزاد بیمه به «کارآمدی محدود» یعنی نتیجه بهترین دوم منجر شوند، اگر دولت از مزیت اطلاعاتی برخوردار باشد با دخالت خود ممکن است این

کارآمدی را بهبود بخشد. با وجود این، هنوز هیچ‌گونه توجیهی برای پرداخت یارانه وجود ندارد.

مزیت اطلاعاتی دولت در مقایسه با بیمه‌گران خصوصی ممکن است به صورت دست‌رس بهتر به اطلاعات مربوط به ریسک‌های سیاسی و دیگر آمار و ارقام کلی باشد. برای مثال، دولت می‌تواند با کترلی که بر مرزها و همچنین اداره پرداخت‌های بین‌المللی کشور دارد به اطلاعاتی دست‌رس داشته باشد که برای صادرکنندگان مشکل است که این اطلاعات را از سازمان انحصاری دولتی پنهان کنند. افزون بر این، مؤسسه انحصاری تضمین و بیمه اعتبار صادرات آسان‌تر می‌تواند گزارش‌های نادرست صادرکنندگان را کشف کند. به علاوه، دولت ممکن است از روابط و نفوذ سیاسی خود با کشورهای بدهکار برای کاهش ریسک استفاده کند. اگر دولت بتواند این کار را در مورد تعداد زیادی از صادرکنندگان انجام دهد آنگاه توجیه دیگری برای ایجاد مؤسسه دولتی تضمین و بیمه اعتبار صادرات وجود خواهد داشت. پس می‌توان نتیجه گرفت حتی هنگامی که بازار با شکست مواجه نشده است، یعنی حتی وقتی که بازار به نتیجه «کارآمدی محدود» دست یافته است، دولت می‌تواند عملکرد بازار را بهبود بخشد، لذا به نظر می‌رسد برای دولت‌ها این قابلیت بالقوه وجود دارد که منافع صادرکنندگان را احتمالاً از طریق تأسیس مؤسسات انحصاری تضمین و بیمه اعتبار صادرات تأمین کنند.

رابطه بین تضمین و بیمه اعتبار صادرات با توسعه صادرات غیرنفتی
دومین هدف اصلی از تأسیس مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات را معمولاً گسترش صادرات ذکر می‌کنند. درحالی که در قسمت پیشین مقاله هیچ‌گونه توجیهی برای پرداخت یارانه به این گونه مؤسسات در ادبیات اقتصاد بیمه یافت نشد، حال می‌خواهیم ببینیم آیا در ادبیات تجارت بین‌الملل توجیهی برای پرداخت یارانه‌های مزبور یافت می‌شود؟

در شرایط رقابت کامل، پرداخت یارانه جز در یک حالت به عدم کارآمدی اقتصادی منجر می‌شود. حالت استثنایی آن است که کشور صادرکننده تا حدی بزرگ باشد که قدرت انحصاری در بازار جهانی محسوب شود. در این صورت سیاست بهینه تجاری برای کشور بزرگ عبارت است از وضع مالیات (نه پرداخت یارانه) بر صادرات خودی تا از این طریق سهمی از مازاد مصرف‌کننده خارجی به کشور بزرگ صادرکننده منتقل

شود. با وجود این، به محض این که از شرایط رقابت کامل عدول شود تحت فرض‌های مختلف، مثلاً نوع رقابت (قیمتی یا مقداری)، زمان مداخله (پس از یا قبل از)، نوع یارانه (قیمتی یا مقداری)، تعداد بنگاه‌های اقتصادی در بازار، نوع موانع ورود به بازار (بزرگ یا کوچک، برونزا یا درونزا)، نحوه واکنش دول خارجی و غیره، نتایج متفاوتی به دست می‌آید.^۱ بخش اعظم ادبیات سیاست‌های تجاری استراتژیک این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که اگر عدول از تجارت آزاد به نفع کشوری باشد، آنگاه سیاست‌گذاری بهینه وضع تعرفه بر واردات را می‌طلبد و نه پرداخت یارانه به صادرات را. در ادامه بحث صرفاً تمرکز بر دو مدل خواهد بود که با استفاده از آن‌ها نشان داده خواهد شد که پرداخت یارانه به صادرات بهینه است. در این قسمت اجمالاً بدین ترتیب به دو مدل مزبور اشاره می‌شود که فرض می‌کنیم دو صادرکننده، هر یک از دو کشور متفاوت صنعتی، وجود دارند که به یک کشور ثالث در حال توسعه کالا و یا خدمت صادر می‌کنند.

قضیه ۵. حالتی که پرداخت یارانه به صادرات از دید استراتژیک بهینه محسوب می‌شود عبارت است از وضعی که هر دو صادرکننده درحالی که به رقابت مقداری پرداخته‌اند نرخ‌های یارانه دولتی به صادرات را از قبل داده شده فرض کنند.

قضیه ۵، توجیه استاندارد برای پرداخت یارانه به صادرات است که (Spencer و Brander ۱۹۸۵) ارائه کرده‌اند، گرچه دیگران مانند (Dixit ۱۹۸۸) با معرفی مدل‌های مشابه به همین نتیجه رسیده‌اند. در این مدل هر صادرکننده با توجه به این که میزان صادرات صادرکننده دیگر و نرخ یارانه‌های دولتی را می‌داند در خصوص مقدار صادرات خود تصمیم‌گیری می‌کند. در نتیجه قیمت به نحوی تعیین می‌شود که هیچ‌گونه مازاد یا کمبودی در بازار به وجود نیاید. البته شکی نیست که میزان یارانه پرداختی بر قیمت تعادلی، سهم بازار و میزان سود هر یک از صادرکنندگان مؤثر است. از آن‌جا که دولت انتظار دارد یارانه پرداختی به صادرکننده خودی مزیت رقابتی برای وی ایجاد کند، میزان یارانه را به نحوی تعیین می‌کند که رفاه ملی یعنی سود صادرکننده منهای مبلغ یارانه پرداختی به حداکثر برسد. البته طبق این مدل بین سود بیشتر صادرکننده و هزینه پرداخت یارانه به وی رابطه معکوس وجود دارد.

۱. علاقه‌مندان ادبیات، اقتصاد تجارت بین‌الملل تحت شرایط رقابت ناقص می‌توانند منابع زیر را مرور کنند:

Gatsios (1989) Neary (1988) Krugman (1986); Dixit (1984).

حال این پرسش مطرح می‌شود که ویژگی‌های تعادل عمومی در این وضع چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش دو حالت را اجمالاً بررسی می‌کنیم. حالت اول: فرض می‌کنیم که فقط یکی از دولت‌ها به صادرکننده خودی یارانه پرداخت می‌کند. در این صورت سهم بازار و سود صادرکننده خودی افزایش پیدا می‌کند، درحالی که قیمت و سود صادرکننده رقیب کاهش می‌یابد و توسعه صادرات صادرکننده خودی، کاهش صادرات صادرکننده رقیب را جبران می‌کند، به نحوی که کاهش قیمت با افزایش فروش کل همراه است. این فراگرد رفاه اقتصادی کشور یارانه دهنده را افزایش می‌دهد. بدین معنا که افزایش سود صادرکننده خودی در نتیجه دریافت یارانه، هزینه پرداخت یارانه را جبران می‌کند. به عبارت دیگر، پرداخت یارانه به صادرکننده خودی مانع رقابت کارساز صادرکننده رقیب در بازار پر روتق واردکننده می‌شود، زیرا صادرکننده رقیب درمی‌یابد که صادرکننده خودی به علت دریافت یارانه، مزیت هزینه‌ای پیدا کرده است لذا مجبور به محدودیت تولید خویش می‌شود و سهم عمده‌ای از بازار کشور واردکننده را به صادرکننده خودی واگذار می‌کند. چنین نحوه استدلالی در ادبیات اقتصاد تجارت بین‌الملل پایه بحث «انتقال سود» از طریق پرداخت یارانه به صادرات خودی قرار گرفته است.

واضح است که دولت صادرکننده خودی با اِعمال چنین سیاستی موجب اتخاذ سیاست‌های تلافی‌جویانه و مقابله به مثل دولت صادرکننده رقیب می‌شود. این جاست که وضعیت، حالت سیاست‌گذاری تجاری استراتژیک پیدا می‌کند. بدین معنا که هر یک از دولت‌ها با آگاهی به نرخ یارانه‌های پرداختی دولت دیگر و نیز با علم به آثار سیاست‌گذاری در تعادل بازار، درصدد انتخاب نرخ‌های یارانه بهینه خود برمی‌آید. نتیجه چنین تعاملی، تعادل سیاست‌گذاری غیر تعاونی است که به موجب آن هر دو کشور به صادرکنندگان خود یارانه پرداخت می‌کنند. از ویژگی‌های مهم این وضعیت تعادلی آن است که میزان یارانه‌ها بسیار بالا خواهد بود. بدین معنا که هر دو کشور با کاهش یارانه‌های خود منتفع می‌شوند و همکاری در سیاست‌گذاری‌ها یعنی به حداکثر رساندن رفاه مشترک، به پرداخت یارانه‌های بسیار کمتر منجر می‌شود.

(Carmichael (۱۹۸۷ و ۱۹۹۱) این مدل را به زیر سؤال برده است. وی این ایراد مهم را مطرح کرده است که عملاً عملکرد مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات (مانند Eximbank آمریکا) بدین شکل است که معمولاً پس از انعقاد قرارداد صادرات است که

خود را متعهد به پرداخت یارانه می‌کنند. به علاوه یارانه به صورت یارانه تولید نیست بلکه به صورت یارانه قیمت است. این بدان معناست که مفروضات مدل قبلی ممکن است مفروضات مناسبی نباشند لذا باید تعدیل شوند. از این رو قضیه ۵ را Carmichael (۱۹۸۷) و Gruenspecht (۱۹۸۸) به صورت قضیه ۶ تعدیل کرده‌اند.

قضیه ۶. حالت دیگری که پرداخت یارانه به صادرات از نظر استراتژیکی بهینه محسوب می‌شود هنگامی است که صادرکنندگان به رقابت قیمتی پرداخته‌اند و انتظار دارند که پس از انعقاد قرارداد صادرات، دولت متبوع آن‌ها درباره انتخاب نرخ یارانه قیمتی تصمیم‌گیری کند. مدل قبلی و مدل حاضر با هم مقایسه شده‌اند (Neary ۱۹۸۹ و ۱۹۹۴). در مدل جدید دو صادرکننده داخلی و خارجی وجود دارند که کالاهای مشابه (نه یکسان) صادر می‌کنند و به رقابت قیمتی می‌پردازند. بدین معنا که صادرکنندگان قیمت‌ها را بهینه تعیین می‌کنند. مقادیر طوری تعیین می‌شوند که بازار شفاف شود. افزون بر این، فرض شده است که هر دو حالت یارانه قیمتی بهینه را پس از آن که قراردادهای صادرات امضا شد تعیین می‌کنند. زیرا (Grossman و Eaton ۱۹۸۶) نشان داده‌اند که اگر دولت قبل از انعقاد قراردادهای صادرات یارانه پرداخت کند یارانه بهینه منفی خواهد بود. بدین معنا که سیاست بهینه، وضع مالیات بر صادرات را ایجاد می‌کند. حال اگر هزینه فرصت‌های از دست رفته یارانه را β بنامیم و توجه کنیم که سود صادرکنندگان داخلی با ازدیاد پرداخت یارانه به آن‌ها افزایش می‌یابد، آن‌گاه با فرض $\beta > 0$ یارانه بهینه به نحوه دلخواه بالا نخواهد بود زیرا پرداخت یارانه برای دولت هزینه فرصت‌های از دست رفته خواهد داشت. از آنجا که فرض بر این است که صادرکنندگان عقلایی تصمیم می‌گیرند و سیاست‌های دولت را درست پیش‌بینی می‌کنند، پرداخت یارانه به صادرات برای صادرکنندگان انگیزه ایجاد می‌کند که قیمت‌های بالاتری برای صادرات خود تعیین کنند تا یارانه بیشتری دریافت دارند. این امر در واقع رقابت قیمتی را تضعیف می‌کند و تا هنگامی که تقاضا به اندازه کافی کم کشش است موجب افزایش قیمت‌ها و سود صادرکنندگان می‌شود و بدین ترتیب افزایش رفاه کشورهای صادرکننده را به قیمت کاهش رفاه مصرف‌کنندگان کشور واردکننده به دنبال خواهد داشت.

در این مدل، پرداخت یارانه به صادرات دو اثر دارد. از یک سو باعث می‌شود که مانند مدل قبل رانت‌های ناشی از انحصار دوجانبه به صادرکننده‌ای که یارانه دریافت کرده است منتقل شود؛ از دیگر سو، موجب می‌شود که رقابت قیمتی تضعیف شود.

درحالی که در مدل پیشین پرداخت یارانه رقابت مقداری را شدت می‌بخشید در مدل اخیر یارانه بهینه به دو عامل β و کشش تقاضا وابسته است. بدین ترتیب که اگر تقاضا کاملاً بی‌کشش باشد، یعنی رقابت برای تصاحب سهم بیشتری از بازار وجود داشته باشد، افزایش رفاه کشور خودی با افزایش β همراه است. برای مثال، اگر β بسیار کوچک باشد پرداخت یارانه موجب کاهش رفاه کشور خودی می‌شود زیرا صادرکننده برای بهره‌جویی از دولت خویش کالای خود را با قیمت بسیار بالایی به کشور واردکننده صادر می‌کند. در این صورت دولت خودی برای به‌حداکثر رساندن رفاه ملی ناگزیر است که یارانه بالایی بپردازد. در عین حال برای مقادیر متوسط و واقعی‌تر β پرداخت یارانه رفاه کشور خودی را افزایش می‌دهد. در این حالت صادرکننده کشور خودی قادر به دریافت یارانه کمتری از دولت خویش است زیرا دولت برای یارانه ارزش بیشتری قایل است و می‌تواند تعهد کند که یارانه متوسط را خواهد پرداخت. البته برای مقادیر بالای β یارانه بهینه منفی می‌شود یعنی به صادرات باید مالیات بسته شود.

بنابراین، براساس مدل اخیر، پرداخت یارانه به صادرات خودی در یک کشور، سود و رفاه را در دیگر کشور صادرکننده افزایش می‌دهد. ملاحظه می‌شود که این نتیجه‌گیری‌ها با استنباطات رایج از پرداخت یارانه که مدل اول ارائه کرده است کاملاً متناقض است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، طبق مدل اول، پرداخت یارانه به زیان کشور رقیب است و موجب اتخاذ سیاست‌های تلافی‌جویانه پرداخت یارانه کشور رقیب می‌شود. درحالی که طبق مدل دوم هر یک از کشورهای صادرکننده از پرداخت یارانه کشور دیگر منتفع می‌شود و هر دو کشور صادرکننده در مقایسه با حالت تجارت آزاد به رفاه بالاتری دست می‌یابند و در واقع این کشور واردکننده است که با کاهش رفاه اقتصادی مواجه می‌شود. براساس نظریه بازی‌ها می‌توان گفت که سیاست استراتژیک در مدل دوم در واقع از نوع بازی ترسوها^۱ است اما سیاست استراتژیک در مدل اول از نوع بازی زندانی‌ها^۲ است. البته وضعیت استراتژیک بین دو دولت به هزینه‌های سایه‌ای یارانه در دو کشور وابسته است. برای مثال، اگر این هزینه‌ها در هر دو کشور متوسط باشند هر دولت ترجیح می‌دهد که کشور دیگر یارانه بدهد تا خود بتواند از آن منتفع شود. هنگامی که یارانه وجود نداشته باشد هر کشور انگیزه دارد که شروع به پرداخت

یارانه کند اما ترجیح می‌دهد که کشور دیگر پرداخت یارانه را شروع کند. اگر کشور اول یارانه پرداخت کند کشور دوم انگیزه‌ای ندارد که یارانه پرداخت کند. حال اگر β در هر دو کشور بالا باشد وضعیت فرق می‌کند. بدین معنا که وقتی یارانه وجود ندارد هر یک از کشورها می‌خواهد پرداخت یارانه را شروع کند اما مقدار یارانه کم و رقابت قیمتی شدید خواهد بود. بنابراین، برخلاف حالتی که β کم بود، حتی اگر یکی از دولت‌ها یارانه پرداخت کند دولت دیگر هنوز برای شروع پرداخت یارانه خود انگیزه دارد زیرا از این طریق می‌تواند رقابت قیمتی را تضعیف کند. این بدان معناست که برای هر یک از دو دولت انگیزه وجود دارد که سوای سیاست دولت دیگر یارانه پرداخت کند. با وجود استراتژی‌های مختلف، نتیجه اصلی مدل دوم، یعنی این که هر دو کشور صادرکننده با پرداخت یارانه به صادرکنندگان خود به قیمت کاهش رفاه کشور واردکننده منتفع خواهند شد، برای مقادیر بالا و پایین β صادق است.

نتایج بحث این بخش را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: مدل اول در واقع گویای باور رایج درباره آثار پرداخت یارانه به صادرات است. بدین معنا که مدل مزبور پیش‌بینی می‌کند که پرداخت یارانه به صادرات سود و رفاه را در کشور پرداخت‌کننده یارانه افزایش می‌دهد؛ گرچه دولت‌های رقیب ناگزیر به پرداخت یارانه‌های زیاد می‌شوند و افزون بر این، کشورهای واردکننده نیز از این یارانه‌ها منتفع می‌شوند. مدل دوم مبتنی بر فرض‌های واقعی‌تری از دید پرداخت یارانه به صادرات از طریق مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات است. از جمله، پرداخت یارانه پس از انعقاد قرارداد صادرات صورت می‌گیرد و صادرکنندگان از متغیر استراتژیک قیمت در رقابت خود استفاده می‌کنند. مدل دوم پیش‌بینی می‌کند که پرداخت یارانه، سود و رفاه را در هر دو کشور صادرکننده افزایش می‌دهد، به نحوی که اگر در چند کشور دولت‌ها به صادرکنندگان خودی یارانه پرداخت کنند هیچ یک از آنها با اتخاذ سیاست چند جانبه کاهش یارانه‌ها منتفع نخواهد شد. گرچه مدل‌های فوق توجیهی برای پرداخت یارانه‌های عمومی به صادرات به منظور توسعه آنها در یک ساختار انحصاری بازار به شمار می‌روند، این بدان معنا نیست که یارانه‌ها باید به‌ویژه از طریق مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات پرداخت شوند. مشکل پرداخت یارانه به صادرات از طریق مؤسسات مزبور این است که تنها گروه خاصی از صادرکنندگان از این یارانه‌ها سود می‌برند که تضمین و بیمه اعتبار صادرات خریده باشند. با توجه به این که اغلب مؤسسات مزبور رقمی کمتر از ۲۵

درصد صادرات کشور خود را تضمین و بیمه می‌کنند، به نظر می‌رسد که توسعه چنین درصد کمی از کل صادرات، سیاست چندان مؤثری برای هدف توسعه صادرات نباشد. افزون بر این، اتخاذ چنین سیاستی، در تخصیص بهینه منابع اخلاص و خدشه به وجود می‌آورد. بنابراین، به نظر می‌رسد که در صورت لزوم، پرداخت یارانه‌های عمومی به صادرات سیاست مناسب‌تری باشد.

تعامل بین هدف‌های پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات تا این جای، دو نقش مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات در عرضه بیمه و توسعه صادرات به ترتیب مورد بحث قرار گرفت. حال در این بخش به تعامل بین این دو نقش پرداخته می‌شود و این پرسش به میان می‌آید که وقتی دو نقش مزبور همگام و از طریق مؤسسات مذکور دنبال شوند آیا مکمل و یا متناقض یکدیگر خواهند بود؟ در ضمن، در مورد نقش سوم که قبلاً اهدای کمک اقتصادی به کشور واردکننده ذکر شد نیز بحث خواهد شد. تا به حال این گونه نتیجه‌گیری شده است که از دید نظریه‌های اقتصاد بیمه هیچ‌گونه توجیهی برای پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات وجود ندارد و حتی اگر پرداخت یارانه به صادرات سیاستی بهینه باشد نباید از طریق مؤسسات مزبور پرداخت شود، زیرا موجب اخلاص و خدشه غیرلازم در تخصیص بهینه منابع می‌شود. بنابراین، اگر بخواهیم برای پرداخت یارانه‌ها توجیهی بیابیم شاید بهتر باشد که ترکیب هدف‌ها را نیز بررسی کنیم.

ترکیب دو هدف بیمه‌ای و توسعه صادرات

شکی نیست که وجود مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات، برخی از صادرکنندگان را در کار صادراتی توانا می‌کند که در غیر این صورت به علت هزینه سنگین بار تحمل مالی ریسک، به آن دست نمی‌زدند. از این رو ممکن است مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات وسیله‌ای برای توسعه صادرات تصور شوند و این‌گونه استنباط شود که پرداخت یارانه به مؤسسات مزبور آثار مثبت، هم بر بیمه و هم بر صادرات دارد به نحوی که مجموع این آثار مثبت بیش از هزینه پرداخت یارانه است. طبق قضیه اقتصادی زیر چنین استنباطی درست نیست.

قضیه ۷. حتی با وجود خطرهای روحی و اخلاقی و انتخاب نامساعد در عرضه تضمین و بیمه اعتبار صادرات، تا هنگامی که بازار جهانی رقابتی است، تجارت آزاد بهینه است. اثبات قضیه ۷ در دو مقاله آمده است (Dixit ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹). این تحلیل‌ها نشان

می دهند که صرف وجود اطلاعات نامتقارن برای توجیه دخالت فعالانه دولت در سیاست‌گذاری‌های تجاری کافی نیست. بنابراین، اگر هدف توسعه صادرات دلیل پرداخت یارانه به تضمین و بیمه اعتبار صادرات باشد، توجیه آن باید مبتنی بر بحث بهترین سوم باشد. بدین معنا که دخالت دولت در بازار تضمین و بیمه اعتبار صادرات باید موجب کاهش خدشه و اخلاقی شود که ناشی از عاملی به غیر از عامل اطلاعات نامتقارن است. چنین خدشه و اخلاقی معمولاً یا به علت رقابتی نبودن برخی از بازارها یا به سبب کوچک و باز نبودن اقتصاد پدید می‌آید. همان‌طور که اشاره شد، یک کشور بزرگ ممکن است بخواهد بر صادراتش مالیات وضع کند تا به آن‌ها یارانه پردازد. از این رو تنها موردی که بحث بهترین سوم را می‌شود برای حمایت از پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات مطرح کرد هنگامی است که اخلاقی و خدشه‌های مازاد، ناشی از ساختار انحصاری چندجانبه‌ای بازار صادرات باشد. از آن‌جا که مدل‌های پیشین مبتنی بر اطلاعات متقارن بوده است پرسش این خواهد بود که آیا وجود اطلاعات نامتقارن مستلزم این است که یارانه بهینه به صادرات از طریق قرارداد بیمه پرداخت شود یا از کانال یارانه‌های عمومی؟ بحث را می‌توان بدین‌گونه پیش برد: درحالی که تعلق واقعی^۱ یارانه‌های عمومی برای تمامی صادرکنندگان همسان است، پرداخت یارانه از طریق مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات این امکان را برای دولت فراهم می‌آورد که بین صادرکنندگان تبعیض قایل شود. در ضمن، این نکته را نباید از نظر دور داشت که پرداخت تبعیضانه یارانه، خود این امکان را به وجود می‌آورد که نظام انگیزه بهتری برای پاداش به اقدامات ریسک‌کاهنده (مشکل خطرهای روحی و اخلاقی) و تسهیل در خود انتخابی (مشکل انتخاب نامساعد) صادرکنندگان به وجود آورد (بحث راجع به این موضوع از حوصله این مقاله خارج است).

ترکیب دو هدف توسعه صادرات و اهدای کمک برای توسعه

احتمالاً بحث برانگیزترین هدف مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات اهدای کمک به توسعه کشورهای واردکننده از طریق پرداخت یارانه به مؤسسات مزبور است. اصولاً کشور واردکننده می‌تواند از دو طریق منتفع شود: ۱. واضح است که عموماً سهمی از کارامدی ناشی از تضمین و بیمه اعتبار صادرات نصیب واردکنندگان می‌شود، اما نکته مهم این است که این نفع مستقل از پرداخت هرگونه یارانه است؛ ۲. اغلب این

بحث مطرح می‌شود که منافع ناشی از یارانه‌های پرداختی به صادرات لااقل تا حدی به شکل کاهش قیمت‌ها به مصرف‌کنندگان در کشور واردکننده منتقل می‌شود (فصل‌های دوم و چهارم ۱۹۹۴ Schich؛ ص ۳، ۱۹۸۳ Fleisig و Hill). البته استحصال این منافع تحت شرایط رقابتی ممکن است، اما از قضیه ۷ چنین برمی‌آید که کشور صادرکننده تحت شرایط رقابت کامل همیشه از پرداخت یارانه متضرر می‌شود. این بحث نشان می‌دهد که دو هدف توسعه صادرات و اهدای کمک‌های توسعه به کشور واردکننده از طریق پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات لزوماً با یکدیگر در تناقضند. حتی تحت شرایط انحصاری چندجانبه پرداخت یارانه لزوماً به کاهش قیمت در کشور واردکننده منجر نمی‌شود. زیرا اثر یارانه بر قیمت‌ها از یک سو به کسش تقاضا و از دیگر سو به نوع رقابت بستگی دارد. برای مثال، طبق مدل اول، پرداخت یارانه به کاهش قیمت‌ها و در نتیجه به نفع مصرف‌کنندگان در کشور واردکننده که معمولاً کشور درحال توسعه است منجر می‌شود. مدل دوم برای توضیح عملکرد تضمین و بیمه اعتبار صادرات مناسب‌تر است. به موجب این مدل، نتیجه‌گیری‌ها عکس مدل اول است. بدین معنا که پرداخت یارانه ممکن است به افزایش قیمت‌ها منجر شود و در نتیجه مصرف‌کنندگان در کشور واردکننده زیان ببینند. لذا بار دیگر مشاهده می‌شود که بین دو هدف توسعه صادرات و اهدای کمک‌های توسعه ممکن است تناقض وجود داشته باشد به نحوی که برای دولت کشور صادرکننده مشکل باشد که دو هدف را همزمان و از طریق پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات دنبال کند. از این رو نتیجه بحث را می‌توان به صورت قضیه زیر بیان کرد.

قضیه ۸. چه تحت شرایط رقابت کامل (با اطلاعات متقارن و نامتقارن) و چه تحت شرایط انحصار چندجانبه از نوع مدل دوم، هیچ دولتی قادر نخواهد بود که همگام دو هدف توسعه صادرات خودی و اهدای کمک به کشور واردکننده را از طریق پرداخت یارانه به مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات تحقق بخشد.

نتیجه‌گیری و ملاحظات پایانی

دو نهاد صندوق ضمانت صادرات ایران و شرکت بیمه صادرات و سرمایه‌گذاری ایران متولی تضمین و بیمه اعتبار صادرات غیرنفتی هستند؛ دولت طبق ماده ۲۰ قانون «مقررات صادرات و واردات» مصوب مهر ۱۳۷۲ مکلف است که ۱ درصد از مجموع وجوه دریافتی بابت حقوق گمرکی و سود بازرگانی کلیه کالاهای وارداتی بخش‌های

غیردولتی را (که به صورت تجاری وارد می‌شوند) علاوه بر حقوق گمرکی و سود بازرگانی مقرر به عنوان عوارض ویژه دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز کند تا به مصرف تشویق و توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی و هم‌چنین راه‌اندازی صندوق ضمانت صادرات، آموزش و تبلیغات بازرگانی برسد؛ ماده ۷ قانون «چگونگی اداره صندوق ضمانت صادرات ایران» مصوب ۱۵ مهر ۱۳۷۵ نیز مقرر داشته است که از کلیه واردکنندگان غیردولتی ۱ درصد ارزش CIF کالاهای وارداتی اخذ و به حساب اندوخته احتیاطی صندوق منظور شود. با عنایت به تمامی این موارد، عایدی صندوق از محل وجوه مزبور در سال‌های مختلف به شرح ستون دوم جدول شماره ۳ بوده است که بدون احتساب بار تحمّل مالی مازاد ناشی از وضع تعرفه بر واردات میزان تقریبی یارانه پرداختی به صندوق ضمانت صادرات ایران را نشان می‌دهد.

جدول ۳. عملکرد صندوق صادرات ایران (به ریال)

سال	٪ تعرفه واردات	کارمزد دریافتی	تعهدات بابت صدور	خسارت پرداختی	بازایافت خسارت
۱۳۷۳	۱,۷۱۵,۱۰۰,۰۰۰	۸,۱۳۳,۳۰۷	۷,۹۱۰,۰۰۰,۰۰۰		
۱۳۷۴	۲۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۱۶,۵۳۵,۸۲۸	۴۹,۴۱۴,۵۴۰,۰۰۰	۱۳۶,۶۹۶,۶۰۰	
۱۳۷۵	۱,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۶۰۳,۱۰۸,۷۷۶	۱۰۱,۰۶۲,۲۱۹,۳۷۱	۲۶۲,۰۷۳,۰۶۵	۱۸,۰۰۰,۰۰۰
۱۳۷۶	۸۵۵,۰۰۰,۰۰۰	۶۷۲,۸۷۱,۰۵۶	۲۰,۳۴۶,۲۸۱,۱۳۷	۶,۵۵۰,۶۲۶,۰۸۰	۵۱۶,۸۴۷,۴۴۶
جمع کل	۴,۳۴۰,۱۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰,۶۵۸,۹۶۷	۱۹۸,۷۳۳,۰۴۰,۵۰۸	۷,۱۵۱,۳۹۵,۷۴۵	۵۳۴,۸۴۷,۴۴۶

مأخذ: صندوق ضمانت صادرات ایران.

جدول ۴. عملکرد شرکت بیمه صادرات و سرمایه‌گذاری ایران^۱ (به ریال)

سال	حق بیمه دریافتی	مبلغ بیمه شده	خسارت پرداختی	خسارت بازایافتی	یارانه دریافتی
۱۳۷۴	۵۱۷,۵۹۹,۹۱۸	۳۸,۳۹۷,۷۸۲,۷۵۷			
۱۳۷۵	۲,۴۸۵,۴۸۶,۱۳۱	۳۵۴,۲۳۴,۲۱۱,۶۹۴	۱,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۶۶۶,۱۹۸,۱۹۲	
۱۳۷۶	۳,۵۳۰,۳۵۸,۶۶۸	۴۴۶,۸۲۶,۴۵۲,۲۲۶	۶,۷۳۲,۵۶۹,۸۰۰	۲,۶۱۸,۷۷۹,۷۰۰	
جمع کل	۶,۵۳۳,۴۴۴,۷۱۷	۸۳۹,۴۵۸,۶۴۶,۶۷۷	۸,۲۳۴,۵۶۹,۸۰۰	۶,۲۸۴,۹۷۷,۸۹۲	

۱. کل ارقام مربوط به بیمه اعتبار صادرات نیست بلکه بیمه اعتبارات داخلی را نیز دربر می‌گیرد. این امر به سهم خود نتایج مباحث مطرح در این مقاله را هرچه بیشتر تقویت می‌کند.
مأخذ: شرکت بیمه صادرات و سرمایه‌گذاری ایران.

در جدول شماره ۴ نشان داده شده است که شرکت بیمه صادرات و سرمایه گذاری ایران در عمر کوتاه خود گرچه با مشکلات عدیده‌ای از جمله فقدان پوشش کافی بیمه‌های اتکایی مواجه بوده خوشبختانه تاکنون یارانه‌ای دریافت نکرده است. لذا با توجه به نتیجه‌گیری‌های نظری در این مقاله و عملکرد کوتاه مدت صندوق ضمانت صادرات ایران پیشنهاد می‌شود که اولاً صندوق مزبور به شرکت سهامی عام بیمه تبدیل شود و ثانیاً پرداخت یارانه به آن اگر به یکباره قطع نمی‌شود به تدریج کاهش یابد تا صندوق بتواند با اتکا به بازاریابی قوی، انعقاد قراردادهای بیمه‌های اتکایی مختلف داخلی و خارجی و مدیریت استراتژیک بارز به حیات اقتصادی خود ادامه دهد. در این جهت با تمهیدات لازم باید به شرکت‌های بیمه امکان داد که به صدور بیمه اعتبار صادرات بپردازند.

منابع

۱. خرمی، فرهاد. «معرفی دو مدل اندازه‌گیری یارانه‌های مؤثر بر مؤسسات تضمین و بیمه اعتبار صادرات»، مقاله و سخنرانی ارائه شده در چهارمین همایش توسعه صادرات غیرنفتی کشور، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، تبریز ۲۰ تا ۲۲ مرداد ۱۳۷۸.
۲. _____ . «کاربرد اصول بیمه‌ای در بیمه‌های اعتبار»، فصلنامه صنعت بیمه، بیمه مرکزی ایران، سال ۱۱، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۷۵.
۳. مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی بیمه اعتباری، فصلنامه صنعت بیمه، بیمه مرکزی ایران، سال ۱۱، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۷۵.
4. Arnott, Richard and Joseph E. Stiglitz (1990), "The welfare economics of moral hazard", in Henri Louberge (ed). *Risk, Information and Insurance: Essays in the Memory of Karl H. Borch* (Boston: Kluwer).
5. Boyd, J.H. (1982), "Eximbank lending: A federal program that costs too much", *Federal Reserve Bank of Minneapolis Quarterly Review*, Winter, pp. 1-17.
6. Brander, James A. and Barbara Spencer (1985), "Export subsidies and international market share rivalry", *Journal of International Economics*,

Vol. 18, pp. 83-100.

7. Briggs, D. and B. Edwards (1988), *Credit Insurance - How to Reduce the Risks of Trade Credit* (Cambridge, UK: Woodhead - Faulkner).
8. Carmichael, C.M. (1987), "The control of export credit subsidies and its welfare consequences", *Journal of International Economics*, Vol. 23, pp. 1-19.
9. _____ (1991), "The interdependence of firm and government behaviour, Boeing and EximBank", *Applied Economics*, Vol. 23, pp. 107-112.
10. Dixit, Avinash (1984), "International trade policy for oligopolistic industries", Supplement to the *Economics Journal*, Vol. 94, pp. 1-16.
11. _____ (1987), "Trade and insurance with moral hazard", *Journal of International Economics*, Vol. 23, pp. 201-220.
12. _____ (1989), "Trade and insurance with adverse selection", *Review of Economic Studies*, Vol. 56, pp. 235-248.
13. Eaton, Jonathan (1986), "Credit policy and international competition", in Paul R. Krugman (ed.), *Strategic Trade Policy and the New International Economics* (Cambridge, MA: The MIT Press), pp. 115-145.
14. Eaton, Jonathan and H. Grossman (1986), "Optimal trade and industrial policy under oligopoly", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 100, pp. 383-406.
15. Fleisig, H. and C. Hill (1984), "The benefits and costs of official export credit programs of industrialized countries: An analysis", *Staff Working Paper* No. 659 (Washington, DC: World Bank).
16. Gatsios, K. (1989), "Imperfect Competition and international trade", in F. Hahn (ed.), *The Economics of Missing Markets, Information and Games* (Oxford, UK: Clarendon Press).
17. Gatt (1979), Annex (*Illustrative List of Export Subsidies*) to the Agreement

of Interpretation and Application of Articles VI, XVI and XXIII of the General Agreement on Tariffs and Trade (Geneva).

18. Gruenspecht, H.K. (1988), "Export subsidies for differentiated products", *Journal of International Economics*, Vol. 24, pp. 331-334.
19. Henriet, Dominique and Jean - Charles Rochet (1990), "Efficiency of market allocations with adverse selection: The case of insurance", in Paul Champsaur, et al. (eds.), *Essays in Honor of Edmond Malinvaud*, Vol. 1 (Cambridge, MA: Microeconomics).
20. Krugman, Paul R. (ed.), (1986), *Strategic Trade Policy* (Cambridge, MA: The MIT Press).
21. Neary, J. Peter (1988), "Export subsidies and national welfare", in *Empirica- Austrian Economic Papers*, Vol. 15, pp. 243-261.
22. _____ (1991), "Export subsidies and price competition", in E.Helpman and A. Razin (eds.), *International Trade and trade Policy* (Cambridge, MA: The MIT Press), pp. 80-95.
23. _____ (1994), "Cost symmetries in international subsidy games: Should governments help winners or losers?", *Journal of International Economics*, Vol. 37, pp. 197-218.
24. Schich, Sebastian (1994), "Export credits and the costs of trade financing", Ph. D. thesis in economics (London School of Economics).
25. Shavell, Stephen (1979), "Risk sharing and incentives in the principal and agent relationship", *Bell Journal of Economics*, Vol. 10, pp. 55-73.
26. Varian, H.R. (1992), *Microeconomic Analysis*, 3rd edition (New York: Norton).
27. Wilson, Charles (1977), "A model of insurance markets with incomplete information", *Journal of Economic Theory*, Vol. 16, pp. 167-207.